

جایگاه مردم در نظام حقوق بین الملل

محمد علی قنایمی زاده فلاحی^۱، رضا کیقبادی ملجیری^۲

^۱ کارشناسی، حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی، حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، اصفهان، ایران

چکیده

هدف از این تحقیق بررسی جایگاه مردم در نظام حقوق بین الملل بوده است که روش انجام این تحقیق، تحلیلی و توصیفی بوده است. آنچه که از این مقاله دریافته ایم نشان از این است که در مقالات و کتب درسی، نویسندگان متعددی به موضوعات جایگاه فرد در حقوق بین الملل پرداخته اند. اگرچه به نظر می رسد موضوع یکی از موضوعات کلاسیک مطالعه و تحقیق در حقوق بین الملل باشد، اما نظرات به شدت در مورد وضعیت و موقعیت حقوقی فرد در حقوق بین الملل و همچنین آنچه که پیشینه و مرزهای این حقوق را تشکیل می دهد، متفاوت است. اما آنچه که مسلم است این است که حقوقدانان و نویسندگان بسیاری جایگاه ویژه ای را برای مردم در قوانین بین المللی مد نظر قرار داده اند.

واژه های کلیدی: شخص، بین الملل، شخصیت بین المللی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- بیان مساله

تحول و توسعه پیشرونده نظام حقوقی بین‌الملل در قرن بیستم و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، باعث افزایش چشمگیر اهمیت ارزش‌های بشردوستانه در فرآیند ایجاد قواعد حقوقی بین‌المللی شده است. حفاظت از افراد و گروه‌ها در برابر هر نوع خشونت و تضمین آزادی و کرامت آنها به یکی از دغدغه‌های اساسی جامعه بین‌المللی تبدیل شده است. منشور سازمان ملل متحد (نژاد، جنس، زبان یا مذهب) یکی از اهداف سازمانی آن است (۱). علاوه بر این، کشورهای عضو ملزم به انجام اقدامات مشترک و جداگانه با همکاری سازمان ملل متحد برای دستیابی به اهداف مندرج در منشور هستند (۲).

برای پیشبرد اهداف سازمان ملل، تعدادی از کشورهای سازمان ملل متحد وارد در چندین موافقتنامه بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای برای حمایت از حقوق افراد ورود پیدا کرده‌اند (۳). این موافقتنامه‌ها شامل انواع حقوق ماهوی و رویه‌هایی برای اجرای آنها هستند (۴). حقوق افراد علاوه بر اینکه در تعهدات معاهده گنجانده شده است، بخشی از حقوق عرفی جهانی است و به عنوان بخشی از امره شناخته می‌شود (۵). دیگر تردیدی وجود ندارد که حقوق افراد خارج از صلاحیت داخلی کشورها وجود دارد و این حقوق مربوط به کل جامعه بین‌المللی است (۶).

همچنین در مواردی که نقض حقوق بشر علیه افراد به حدی شدید و گسترده باشد که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد (۷)، شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند برای پایان دادن به این نقض‌ها و رفع عواقب آن اقدامی غیرنظامی و نظامی قهری انجام دهد (۸). علاوه بر امنیت سازمان ملل، شورا، دیگر ارگان‌های اصلی سازمان ملل متحد به تامین حقوق افراد توجه دارند (۹). تحول حقوق فردی در حقوق بین‌الملل گسترده بوده است. این تحول زمانی آشکار می‌شود که رفتار اخیر حقوق فردی تحت حقوق بین‌الملل را با حقوق بین‌الملل به اصطلاح "کلاسیک" مقایسه کنیم که فقط دولت‌ها را به رسمیت می‌شناسد و منحصرأ بر حقوق و وظایف دولت حاکم است (۱۰).

طبق قوانین بین‌الملل کلاسیک، دولت‌ها آزادی نامحدودی در رفتار با اتباع خود داشتند (۱۱). این مقاله تحلیل می‌کند که آیا تحول حقوق فردی در حقوق بین‌الملل، وضعیت حقوقی بین‌المللی یک فرد را تغییر داده است یا به طور خاص، آیا فردی به شخصیت بین‌المللی دست یافته است یا خیر. این مقاله بر آن است تا با تحلیل دکترین حقوقی، معاهدات بین‌المللی و رویه دولت‌ها و ارگان‌های بین‌المللی در این زمینه، این موضوع را روشن کند. هدف اصلی مقاله تبیین حقوق بین‌الملل در این زمینه در حال حاضر است. تلاش خواهد شد تا رابطه بین منافع جامعه بین‌المللی در حفظ حقوق اساسی افراد از یک سو و چارچوب حقوقی بین‌المللی بیان و حمایت از چنین منفعی از سوی دیگر مشخص شود.

باید به خاطر داشت که حقوق بین الملل هیچ انحصاری در انباشت و حمایت از ارزش‌ها و منافع اساسی جامعه بین المللی ندارد. نظام‌های هنجاری دیگری مانند اخلاق بین‌المللی یا به لطف ملتها نیز وجود دارند که با این اهداف و منافع سروکار دارند.» (۱۲). با این حال، زمانی که عملکرد قانونی یک منافع یا ارزش معین مورد بحث قرار می‌گیرد، محدودیت‌های ساختاری و عملکردی ذاتی در قانون باید بر اساس منابع، موضوعات و ابزار اجرای آن در نظر گرفته شود.

۲. دیدگاه‌های دکترین

دیدگاه‌های نظری زیادی در مورد ماهیت و میزان جایگاه فرد در حقوق بین الملل وجود دارد. نگرش‌ها از رد کامل شخصیت بین‌المللی فرد تا به رسمیت شناختن فرد به عنوان تنها موضوع حقوق بین الملل متفاوت است. این ادعا که فرد موضوع حقوق بین الملل است در پایان قرن نوزدهم پدیدار شد. «پس از جنگ جهانی دوم، وزن این رویکرد به طور قابل توجهی افزایش یافت. نظریه پردازان دلایل بسیاری را برای اثبات شخصیت بین‌المللی فرد در حقوق بین الملل استناد می‌کنند. دلایل عمدتاً مبتنی بر ملاحظات ماهیت حقوق بین‌الملل، توسعه تدریجی نظم حقوقی بین‌المللی، از جمله ادغام فزاینده ارزش‌ها و اصول بشردوستانه، تقدم حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی، و تنظیم مستقیم حقوق افراد بوده است.

حقوق و تکالیف بر اساس حقوق بین‌الملل. یک دیدگاه، که توسط جورج اسکل، محقق فرانسوی در اوایل قرن بیستم مطرح شد، یک دولت را به عنوان یک کشور تخیلی می‌دانست و تنها موضوع واقعی حقوق بین‌الملل، انسان منفرد است.» دیدگاه انتقادات قابل توجهی را برانگیخت. به عنوان مثال، ولفگانگ فریدمن در مورد دیدگاه اسکل اظهار داشت: «اگر فقط افراد تابع واقعی حقوق بین‌الملل باشند... [فقط] می‌توان آن را به صورت مجازی و اخلاقی درک کرد، نه قانونی و عملی. "همفری والدوک نیز در مورد دیدگاه اسل اظهار نظر کرد: "بیان موضوع به این شکل به معنای کنار گذاشتن [قانون] برای فلسفه است.

"هرش لاترپاخت، هرش لاترپاخت، هر چند در مورد فرد نظرها متفاوت است. در بازنگری رساله اوپنهایم، کسی بوده است که نیاز و به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی فردی در حقوق بین‌الملل را با حقوق بشر و ارزش‌های بشردوستانه مرتبط کرده است (۷). او استدلال می‌کند که موقعیت سنتی افراد نمی‌تواند تحت تأثیر تحولات خاص قرار گیرد. که منجر به توانمندسازی افراد برای حمایت از حقوق خود در برابر دادگاه‌های بین‌المللی و تحمیل وظایف مستقیماً بر اساس قوانین بین‌المللی بر آن‌ها می‌شود.» از این نظر، وی خاطر نشان کرده است که از زمان دو جنگ جهانی دیگر این دیدگاه وجود ندارد که از نظر حقوق اثباتی، دولت‌ها تنها موضوع حقوق بین الملل هستند.

به تناسبی که تحقق این واقعیت به دست می‌آید، باید تمایل فزاینده‌ای برای رفتار با افراد، در یک حوزه محدود، به عنوان موضوع حقوق بین‌الملل وجود داشته باشد. لاتریاچت با در نظر گرفتن فقدان قواعدی که اجازه اعمال شخصیت بین‌المللی افراد و نقش تعیین کننده اقدام دولت در روند تعیین حقوق و وظایف برای افراد را می‌دهد، تشخیص می‌دهد که افراد، به عنوان یک قاعده، این شرایط لاتریاچت را به این ادعا سوق می‌دهد که "این واقعیت که افراد معمولاً موضوع حقوق بین‌الملل هستند به این معنی نیست که آنها در موارد خاص تابع مستقیم آن نیستند." بدون شک، لاتریاچت در مورد استثناهایی صحبت می‌کند که قاعده کلی را تأیید می‌کند.

هانس کلسن محقق دیگری است که به نیاز به شخصیت حقوقی فردی تحت حقوق بین‌الملل دلسوز است (۱۳). اگرچه او این قاعده کلی را می‌شناسد که فقط دولت‌ها تابع حقوق بین‌الملل هستند، او در مورد استثناهایی از این قاعده صحبت می‌کند. (مواردی که افراد مستقیماً به عنوان تابع حقوق بین‌الملل ظاهر می‌شوند) (۱۴). کلسن در مورد استثناهایی صحبت می‌کند که اصولاً محدود به این امکان است که فرد تحت قوانین بین‌الملل مسئول شناخته شود. نقض قاعده رفتار تحمیل شده توسط قوانین بین‌المللی. ولفگانگ فریدمن ارزیابی از نظرات دانشمندان در مورد به رسمیت شناختن فرد تحت قوانین بین‌المللی را تدوین کرده است.

ارزیابی فریدمن برای درک ماهیت واقعی آنها مفید است، برجسته‌ترین مدافعان موقعیت فعال افراد در حقوق بین‌الملل، به‌ویژه لاتریاچت و جساپ، به خوبی می‌دانند که در یک مفهوم حقوقی دقیق، فرد نمی‌تواند موضوعی باشد. قانون ملل، مگر در حدود بسیار معین و برای مقاصد خاص. بنابراین، آنها بین فرد به عنوان موضوع دعاوی قابل اجرا در سطح بین‌المللی و فرد به عنوان ذینفع از سیستم حقوق بین‌الملل، که در آن دولت‌ها تابع و بازیگر هستند، اما در آن هدایت می‌شوند، تمایزی قائل شده‌اند. از طرف افراد اقدام کرده و ادعاهایی را مطرح کنید (۱۵). همچنین باید توجه داشت که دیدگاه‌های مورد بحث در بالا از نویسندگانی ناشی می‌شود که به دکتترین مونیستی حقوق بین‌الملل پایبند هستند.

شخصیت بین‌المللی یک فرد اوپنهایم قاطعانه این گزاره را رد می‌کند و می‌گوید: «از آنجایی که قانون ملل اساساً قانونی بین دولت‌ها است، دولت‌ها تا این حد تنها تابع قانون ملل هستند». او تغییرات پیشرونده حقوق بین‌الملل را به نفع تک‌تک انسان‌ها و حقوق آنها تصدیق می‌کند. «به نظر می‌رسد نگرش فریدمن عموماً یکسان است، اگرچه او از مفهوم موضوع حقوق بین‌الملل در ارتباط با فرد استفاده نمی‌کند. اگرچه حقوق بین‌الملل عمومی شخصیت افراد را منع نمی‌کند، اما اعطای شخصیت بین‌المللی به فرد مفید نخواهد بود، زیرا به معنای اذعان به حقوقی است که در واقعیت وجود ندارد و لزوم تمایز بین افراد و سایر موضوعات حقوق بین‌الملل را برطرف نمی‌کند.

« نظر شوارتزبرگر، غیر مونیست، نیز شایسته توجه است. به نظر او، شخصیت فردی صرفاً یک مسئله واقعی است و نه یک اصل. » اگرچه او عموماً افراد را در حقوق بین‌الملل به عنوان ابژه می‌داند، اما امکان ایجاد هنجاری را می‌پذیرد که به فرد شخصیت بین‌المللی بدهد. شوارتزبرگر ایجاد قواعد با هر خصوصیتی را که با توافقی بین دولت‌ها وضع شده باشد مجاز می‌داند. پیامد رویکرد شوارتزبرگر این است که کشورها اختیار نامحدودی دارند و نه قوه قضاییه و نه سیاست عمومی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد. این مبنای تمایز بین دیدگاه شوارتزبرگر و دانشمندان مونیست است.

برای مثال، اگر لاتریاقت شخصیت فردی را با توسعه مترقی نظم حقوقی بین‌المللی و ملاحظات اخلاقی توضیح می‌دهد، نگرش شوارتزبرگر از یک پوزیتیویسم عمل‌گرایانه ناشی می‌شود. خاص بودن رویکردها به موضوع شخصیت بین‌المللی از ویژگی‌های مکتب فکری سیاست مدار در حقوق بین‌الملل است. مایرس مک‌دوگال در توصیف خود از فرآیندهای قدرت جهانی بیان می‌کند که اساس اصلی قدرت از دولت‌های ملت و سازمان‌های بین‌دولتی سرچشمه می‌گیرد. به نظر او، «سایر گروه‌ها و نهادهای مشارکت‌کننده [از جمله جنبش‌های فراملی حزبی، انجمن‌های خصوصی] و افراد [غالباً] یا از طریق دولت عمل می‌کنند یا به‌عنوان ابزارهای سیاست دولت عمل می‌کنند» (۳).

مک‌دوگال در تحقیقات دیگر خود که موقعیت فرد را مشخص می‌کند، از مقوله‌های فراقانونی برای توضیح موقعیت خود استفاده می‌کند. «با استناد به نام‌های وی بر این عقیده است که فرد می‌تواند نقش مهمی در فرآیندهای جهانی داشته باشد. نظریه گرا حقوق بین‌الملل، به جای پذیرش یا رد فرد، رویکردی بدیع را در ارزیابی جایگاه فرد در حقوق بین‌الملل برگزیده است. او صرفاً پیشنهاد می‌کند که مفهوم موضوع حقوق بین‌الملل را به کلی کنار بگذارد و به جای آن یکی از شرکت‌کنندگان را جایگزین آن کند. بر اساس این رویکرد، که نتیجه دیدگاه سیاست‌مداران است که حقوق بین‌الملل مجموعه‌ای از قواعد حاکم بر رفتار دولت‌ها و سایر نهادها نیست، بلکه شکلی خاص از فرآیند تصمیم‌گیری است.

فرآیند تصمیم‌گیری که با اهمیت ارجاع به روند انباشته تصمیمات گذشته، تأکید بر اقتدار افراد تصمیم‌گیرنده و شناسایی پیشینی اهداف تصمیم به عنوان اهداف تصمیم‌گیری صرف، از تصمیم‌گیری سیاسی صرف متمایز می‌شود. که به نفع کل جامعه خواهد بود. مکتب سیاست‌محور با حذف مفهوم موضوع حقوق از روابط بین‌الملل، نهادهایی را وارد نظام حقوق بین‌الملل می‌کند که تنها گاه به این نظام علاقه دارند. به عبارت دیگر، افراد دارای منافع بسیار اندکی یا عملاً هیچ منافی تحت حمایت حقوق بین‌الملل ندارند. این نهادها شامل جنبش‌های احزاب سیاسی فراملی، چندین کلیسا که در یک صفحه فراملی عمل می‌کنند، ساختارهای تجاری و غیره است.

هیگینز با بحث در مورد جایگاه این نهادها در سیستم حقوق بین‌الملل، عمدتاً بر منافع آنها به معنای مادی یا متعالی تمرکز می‌کند. به جای اینکه این منافع تا چه حد می‌توانند تحت قوانین بین‌المللی عمل کنند. به نظر می‌رسد هدف از جایگزینی مفهوم موضوع با مفهوم یک شرکت کننده، رفع ضرورت اعمال معیارهای تعیین شده برای تعیین اینکه آیا نهاد مورد نظر موضوع حقوق بین‌الملل است یا خیر. تقریباً همه صاحب‌نظران، خواه موافق یا مخالف شخصیت فردی، همواره سعی می‌کنند موقعیت فرد را بر اساس معیارهایی ارزیابی کنند و بر اساس آن نتیجه‌گیری کنند. از طرف دیگر هیگینز این روش را رد می‌کند و در مورد شرکت کنندگان صحبت می‌کند. او هیچ تعریف عینی از شرکت کننده را به معنایی که پیشنهاد می‌کند پیشنهاد نمی‌کند و می‌گوید که تصمیمات در این مورد باید به طور مشخص انجام شود.

بنابراین، می‌توان درک کرد که هر نهادی که با روابط بین‌الملل ارتباط دارد، می‌تواند به عنوان یک شرکت کننده رفتار شود. این رویکرد نشان نمی‌دهد که کدام نهادها می‌توانند و کدام نمی‌توانند در نظام حقوقی بین‌المللی شرکت کنند. علاوه بر این، نمی‌تواند به همان سؤال در مورد موضوعات حقوق بین‌الملل پاسخ دهد. بر اساس گرایش‌های اصلی دکترین حقوقی بین‌المللی در کشورهای سوسیالیستی سابق، فرد یک شخص بین‌المللی نیست. این رویکرد ارتدوکس غالب نظریه حقوقی شوروی برای چندین دهه بوده است. برخی انحرافات از این دیدگاه را می‌توان در نوشته‌های اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز مشاهده کرد.

به عقیده برخی از محققان اتحاد جماهیر شوروی سابق، مفهوم موضوع حقوق در نظریه حقوقی عمومی، که با نهادی دارای حقوق و تکالیف مشخص می‌شود، باید به طور کامل به حقوق بین‌الملل تعمیم یابد. "افراد بین‌المللی به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول، نهادهای مستقل از یکدیگر در نظام بین‌الملل را که حق ایجاد و اجرای قوانین بین‌المللی را دارند، گروه دوم، نهادهای دارای حقوق و تکالیف بر اساس حقوق بین‌الملل از جمله افراد را در بر می‌گیرد. از این مفروضات، این نتیجه حاصل می‌شود که فرد یک شخص بین‌المللی است (۱۶). همچنین به این نتیجه رسیده است که فرد، شخص بین‌المللی با ظرفیت قانونی جزئی است که اهمیت آن به تدریج در حال افزایش است.

در مورد موضوع تحقیق می‌توان نتیجه‌گیری‌های کلی کرد اول اینکه به طور کلی (و همچنین توسط وکیل برجسته از شخصیت فردی) پذیرفته است که ظرفیت دولت‌ها و افراد از درجه و ویژگی متفاوتی برخوردار است. اکثریت کسانی که افراد را به عنوان اشخاص بین‌المللی به رسمیت می‌شناسند نیز اذعان دارند که ظرفیت فردی مبتنی بر معاهده‌ای است که به رضایت دولت‌ها نیاز دارد و این تنها برای اهداف خاص یا در موارد استثنایی وجود دارد. موارد زیادی از اهلیت حقوقی فردی وجود دارد که ادعا می‌شود پیشینه شخصیت بین‌المللی فرد است. این موارد عبارتند از:

(۱) طبق قوانین بین‌المللی، فرد دارای حقوق و وظایفی است.

(۲) فرد برای حفظ حقوق خود در برابر برخی نهادهای بین‌المللی قضایی و شبه قضایی حضور داشته باشد.

(۳) قواعد حقوق بین‌الملل را می‌توان مستقیماً در مورد رفتار و روابط حقوقی افراد اعمال کرد.

(۴) فرد، همراه با شرکت‌های خصوصی فراملیتی، می‌تواند در وضع قوانین بین‌المللی شرکت کند. و

(۵) تحت شرایطی، در مواردی که برخی از موارد نقض قوانین بین‌الملل رخ دهد، فرد می‌تواند بدون توجه به اراده دولت ملی و قوانین داخلی آن، توسط مراجع قضایی بین‌المللی، مسئول شناخته و محاکمه شود. در جریان تحقیق، موارد ذکر شده در بالا مورد بحث قرار خواهد گرفت و تلاش خواهد شد تا روشن شود که آیا این موارد زمینه کافی برای نگهداری فرد به عنوان یک شخص بین‌المللی ایجاد می‌کند یا خیر.

۳- شخصیت بین‌المللی

نقطه شروع در تحقیق در مورد اینکه آیا یک فرد دارای شخصیت بین‌المللی است، روشن شدن برخی از پیش شرط‌های عینی شخصیت حقوقی در حقوق بین‌الملل است. اصل پیشنهاد شده در اینجا این است که موضوع حقوق بین‌الملل باید هر دو جنبه ایستا و پویا شخصیت بین‌المللی را برآورده کند. از طریق این دسته‌بندی‌ها می‌توان دامنه و درجه ظرفیت حقوقی بین‌المللی نهادهای مختلف را تعریف کرد. تحت جنبه ایستا شخصیت بین‌المللی، ماهیت و میزان آن را درک می‌کنیم. حقوق و وظایف یک نهاد معین و روابط آن با سایر نهادهایی که بر اساس حقوق بین‌الملل عمل می‌کنند.

جنبه پویا شخصیت بین‌المللی به بررسی چگونگی دستیابی و از دست دادن ظرفیت خود توسط نهادهای مربوط تحت قوانین بین‌المللی می‌پردازد. کسب و از دست دادن این ظرفیت و تغییر در آن هم به اراده خود موجود و هم به اراده سایر بازیگران بستگی دارد. هر دو جنبه ایستا و پویا باید در مورد نهادی که ادعا می‌شود دارای شخصیت بین‌المللی است اعمال شود. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، با نظر مشورتی خود درباره جبران خسارت‌های وارده در خدمات سازمان ملل (پرونده جبران خسارت)، جنبه ایستا شخصیت بین‌المللی را مورد بحث قرار داد. در پرونده غرامت، دیوان به این نتیجه رسید که حقوق و وظایف بین‌المللی یک امر است.

بخش جدایی ناپذیر و اساس شخصیت بین المللی (۱۷). دیوان با مایل به نشان دادن اینکه سازمان ملل متحد قادر به شکایت برای اثبات منافع خود است، اظهار داشت که سازمان بین المللی موضوع حقوق بین الملل است. در عین حال، گاهی از تصمیم جبران خسارات نقل می شود که هر نهادی دارای حقوق و وظایفی است و یا می تواند مشمول حقوق بین المللی باشد. علیرغم اهمیت آن به عنوان پایه ای برای نظم حقوقی بین المللی، این تصمیم نمی تواند به عنوان تأیید وجود قاعده یا اصلی تلقی شود که دیوان به آن دلالت نکرده یا برای اعلام آن فراخوانده نشده است. باید میزان سؤالاتی را که مجمع عمومی سازمان ملل در درخواست خود برای نظر مشورتی گنجانده بود، در نظر داشت.

متن و روح این نظر با این نگرش مطابقت دارد که دیوان به هر میزانی موقعیت حقوقی هر دسته از نهادهای فعال در عرصه بین المللی غیر از سازمان بین المللی را لمس کرده است. همچنین نمی توان از این نظر استنباط کرد که دیوان قصد داشت تمام جنبه های شخصیت حقوقی بین المللی را به طور کلی تعیین کند، یا به عنوان مثال، رفتارش با سازمان ملل متحد را تعیین کند. علاوه بر این، حقوق و وظایف سازمان ملل متحد همانطور که در این نظر برای تبیین شخصیت بین المللی آن توضیح داده شده است بسیار گسترده تر از حقوق و وظایف یک فرد در حقوق بین الملل است. دادگاه در مورد ظرفیت سازمان ملل متحد، معاهدات یا به عبارت دیگر مشارکت در قوانین بین المللی برای ورود به آن صحبت کرد (۸).

نظر دیوان این گزاره را تقویت می کند که اگر یک نهاد معین به عنوان یک شخص بین المللی در نظر گرفته شود، باید ادعا شود که دارای تمام ویژگی های شخصیت بین المللی است. حتی اگر یک بازیگر دارای برخی از جنبه های اهلیت حقوقی مربوط به جنبه ایستا شخصیت بین المللی باشد، نمی توان به طور خودکار با کنشگر به عنوان یک شخص بین المللی رفتار کرد. این یک الزام طبیعی نظم حقوقی بین المللی است که باید دایره موضوعات آن به طور عینی تعیین شود. جنبه ایستا شخصیت بین المللی، همانطور که در نظر دیوان توضیح داده شد، شامل ظرفیت بین المللی برای داشتن حقوق و وظایف، شکایت بر اساس قوانین بین المللی و توانایی مشارکت در فرآیند هنجارسازی است.

جنبه پویای شخصیت بین المللی، همانطور که در بالا ذکر شد، به توانایی کسب و از دست دادن در حقوق بین الملل مربوط می شود: اینکه موضوع جدید چگونه پدید می آید و چگونه موجودیت خود را از دست می دهد و به ویژه، کسب یا از دست دادن اهلیت قانونی توسط یک فرد یا خیر. موجودیت داده شده به رضایت سایر بازیگران وابسته است. در مورد یک دولت، از نظر تاریخی تنها موضوع حقوق بین الملل تلقی می شود و وضعیت آن برگرفته از حقوق بین الملل عمومی است. ایجاد دولت ها و ظهور آنها به عنوان تابع حقوق بین الملل وابسته به اراده هیچ بازیگر دیگری نیست. موقعیت حقوقی یک دولت را نمی توان بدون یا بر خلاف میل آن کشور تغییر داد.

موسساتی که اجازه تغییرات اجباری در وضعیت یک دولت را دادند، مانند الحاق، انضمام و غیره، بدون شک تحت قوانین بین المللی معاصر غیرقانونی هستند. اصول منشور ملل متحد و به ویژه اصل برابری حاکمیتی دیگر اجازه وجود چنین نهادهایی را نمی دهد (۹). ظهور یک دولت نمی تواند منوط به به رسمیت شناختن دولت‌های دیگر باشد. عموماً تصور می شود که به رسمیت شناختن دولت‌ها بر اساس حقوق بین الملل مدرن فقط جنبه اعلامی دارد. زیرا در موقعیتی نیست که بتواند حالتی را ایجاد کند که در آن شرایط واقعی و قانونی تشکیل دومی برآورده نشده باشد، و همچنین فقدان شناسایی در موقعیتی نیست که از تشکیل کشوری جلوگیری کند که در آن شرایط واقعی و قانونی برای آن وجود داشته باشد. تشکیل آن برآورده می شود.

با این حال، نمی توان انکار کرد که حقوق بین الملل مسئولیت دولت، اعمال محدودیت هایی از انواع مختلف بر ظرفیت قانونی دولت بدون نیاز به رضایت آن دولت را مجاز می داند. این اغلب زمانی اتفاق می افتد که یک کشور مرتکب یک عمل غیرقانونی فوق العاده شدید می شود که توسط نویسندگان مختلف «جنایت بین المللی» نامیده می شود، از جمله ایجاد موقعیت‌هایی که صلح و امنیت بین المللی را همانطور که در منشور سازمان ملل تعریف شده است، تهدید می کند. محدودیت‌های این نوع ممکن است در واقع گسترده باشد. در عین حال، باید دو نکته را مد نظر قرار داد:

اولاً، چنین محدودیت‌هایی جنبه کارکردی دارند و هدفشان اجرای پیامدهای حقوقی یک قانون است و محدود به آن است. عمل غیرقانونی بین المللی، از جمله اشکال خاص جبران خسارت.

ثانیاً، دولت مورد هدف این اقدامات، حاکمیت باقی مانده خود را حفظ می کند، که پس از انجام اقدامات درمانی و رفع عواقب نادرست، به میزان کامل آن بازگردانده می شود. خارج از محدوده قانون این استثناء، ظرفیت قانونی یک دولت تحت تأثیر سایر نهادهای فعال در سطح بین المللی باقی می ماند.

یونها در روش ایجاد آنها با کشورها متفاوت هستند. وجود آنها، به عنوان یک قاعده، مبتنی بر معاهده ای است که بین دولت ها منعقد شده است، (۱۸) و اختیارات آنها به صراحت در چنین معاهداتی تعیین شده است. علاوه بر این، سازمان های بین المللی از شخصیت بین المللی عینی برخوردار هستند، همانطور که I.C.J. تأیید می کند. در پرونده جبران خسارت استقلال و وسعت ظرفیت قانونی سازمان‌های بین‌المللی با حق اعضای آن برای انجام اقداماتی که در معاهده تأسیسی ذکر نشده است، افزایش می یابد، در صورتی که در خدمت اهداف و اصول سازمان باشد. حتی امکان ارزیابی بعدی از اینکه آیا عضو واقعاً برای دستیابی به یکی از اهداف اقدام کرده است یا خیر؟

عوامل سازمان از عنصر عینی در ظرفیت سازمان نمی کاهد. در مورد انحلال سازمان بین المللی، کشورهایی که یک بار آن را ایجاد کرده اند، حق انحلال آن را ندارند. سازمان‌های بین‌المللی معمولاً منشورهایی دارند که حاوی بندهایی است که قبل از

اصلاح منشور، به رضایت یک یا چند عضو سازمان نیاز دارد. اساسنامه‌های بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی مستلزم آن است که اکثریت کشورها قبل از افزودن یک اصلاحیه موافقت کنند. هنگامی که یک دولت واحد از یک سازمان خارج می‌شود، فقط عضویت خود را در آن متوقف می‌کند و نمی‌تواند بر شخصیت حقوقی عینی سازمان تأثیر بگذارد.

با این پیشینه، تمایز بین ماهیت ظرفیت حقوقی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از یک سو و افراد از سوی دیگر آشکار می‌شود. طبق حقوق بین‌الملل عمومی، فرد هیچ‌گونه اهلیت قانونی ندارد. زمانی که ادعا می‌شود دولت حقوق وی را نقض کرده است، فرد نمی‌تواند علیه دولتی اقامه دعوی کند، تنها کشور تابعیت فرد می‌تواند در مجامع بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت کند. علاوه بر این، راه حل‌های داخلی موجود در کشور میزبان باید قبل از استفاده از انجمن بین‌المللی به پایان برسد. ادعا علیه دولت متخلف باید نه از طرف یک فرد آسیب دیده، بلکه از طرف دولت تابعیت او مطرح شود.

خسارتی که در این مورد متحمل می‌شود، به جای خسارت به فرد، خسارت به دولت تلقی می‌شود. این مدل روابط مبتنی بر دوجانبه‌گرایی سنتی است. می‌توان با علاقه نگاه کرد که آیا وضعیت در حوزه تعهدات بین‌المللی اساسی متفاوت است؟ (۱۹) که شامل تعهداتی در زمینه حقوق بشر با ویژگی عینی است. این تعهدات از تک‌تک افراد انسان بدون توجه به ملیت آنها محافظت می‌کند. ادعای نقض آنها نه تنها توسط کشور تابعیت قربانی، بلکه توسط هر دولت یا سازمان بین‌المللی دیگری قابل طرح است، زیرا هر موضوع حقوق بین‌الملل دارای حقوق قانونی است. آنها مدیون جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل هستند. الزام به اتلاف راه‌های محلی نیز در موارد خاصی اعمال نمی‌شود، زمانی که نقض‌های مربوطه از نظر گستردگی زیاد، ماهیت گسترده و سیستماتیک دارند، یا سیاست و عملکرد دولت مربوطه را تشکیل می‌دهند.

در مواردی که تعهدات نقض شده باشد، افراد هیچ‌گونه جایگاه مستقیم یا ویژگی دیگری از ظرفیت تحت قوانین بین‌المللی را کسب نمی‌کنند. افراد حقوق بین‌الملل به نقض حقوق افراد صرفاً و به سادگی واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه به نقض‌هایی که منجر به آسیب رساندن به منافع جامعه بین‌المللی می‌شود که آنها حق دارند از آن ادعا کنند، واکنش نشان می‌دهند. اهمیت تعهدات نقض شده، اگرچه طنزآمیز به نظر می‌رسد، تأثیری بر اختیار دولت‌ها در ارائه ادعا و مطالبه توقف و جبران خسارت ندارد. با وجود داشتن وظایف اخلاقی در این زمینه، از نظر قانونی، کشورها در انجام یا عدم انجام این کار آزاد هستند.

همچنین شورای امنیت سازمان ملل با اختیار و توانایی سرکوب نقض فاحش حقوق بشر که صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند، در اعمال اقدامات غیرنظامی یا نظامی به منظور مقابله با چنین نقض‌هایی اختیار کامل دارد (۷). حقوق بین‌الملل عمومی، توانایی فرد را جز ذینفع (منفعل) قواعد حقوق بین‌الملل به رسمیت نمی‌شناسد. مصادیق ظرفیت فردی تحت حقوق بین‌الملل عمدتاً در حوزه حقوق معاهدات بین‌المللی قرار می‌گیرد. دولت‌ها می‌توانند با معاهدات دوجانبه یا چندجانبه

حقوق افراد را پیش بینی کنند یا حتی صلاحیت های خاصی را برای اجرای این حقوق به نهادهای بین المللی اعطا کنند. به ویژه، دولت ها می توانند افراد را قادر سازند تا حقوق خود را در برابر نهادهای بین المللی مطرح کنند، مشروط بر اینکه کشوری که شکایت علیه آن طرح شده است، صلاحیت نهاد قضایی یا شبه قضایی را به رسمیت شناخته باشد.

طبق اولین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کمیته حقوق بشر سازمان ملل ممکن است از افرادی که ادعا می کنند قربانی نقض حقوق مندرج در میثاق هستند، پیام هایی دریافت کند (۸). کنوانسیون ضد شکنجه ۱۹۸۴ کمیته ضد شکنجه را قادر می سازد تا درخواست های افرادی را از کشورهایی که صلاحیت مناسب کمیته را به رسمیت شناخته اند، دریافت کند. « کمیسیون اروپایی حقوق بشر و دادگاه اروپایی حقوق بشر می توانند درخواست های فردی در مورد نقض ادعایی دریافت کنند. از مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی های اساسی. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر امکان ارائه درخواست های فردی را در برابر نهادهای بین المللی مانند کمیسیون آمریکایی و دادگاه حقوق بشر تضمین می کند (۶).

منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم به کمیسیون حقوق بشر آفریقایی صلاحیت دریافت را اعطا می کند. ارتباطات فردی در مورد وجود موارد نقض جدی و گسترده حقوق بشر. میزان ظرفیت تحت قوانین بین المللی اعطا شده به افراد از این طریق واقعاً گسترده است. و این ظرفیت یکی از اصلی ترین استدلال های نظری حمایت کننده از این تصور بوده است که فرد موضوع حقوق بین الملل است. برای روشن شدن اینکه آیا دسترسی به نهادهای بین المللی حقوق بشر می تواند فرد را به عنوان یک شخص بین المللی واجد شرایط کند، تحلیل ماهیت حقوقی این ظرفیت ضروری است.

دسترسی افراد به سازمان های بین المللی حقوق بشر، همانطور که قبلاً تأکید شد، بر اساس معاهده ای است که بین دولت ها منعقد شده است. این از رضایت دولت ها برای اعطای چنین ظرفیتی به افراد ناشی می شود. بر اساس حقوق بین الملل، دولت ها حق دارند خود را از تعهداتی که برای افراد در برابر نهادهای بین المللی جایگاه ایجاد می کند، رها کنند. ظرفیت بین المللی در صورتی و تا جایی که کشورها مناسب بدانند به وجود می آید. این گزاره یک جمله خالی نیست. ضرورت رضایت دولت ها نه تنها در مرحله امضا و تصویب سند حقوق بشر، بلکه در این الزام اضافی که دولت ها باید صلاحیت نهادهای بین المللی را به رسمیت شناخته باشند تا مشمول رویه های آنها شوند، آشکار می شود. در مورد سازمان های حقوق بشری، ویژگی کلی اعلامیه تاسیس آن در مورد شناسایی صلاحیت کافی است.

برخی اسناد دیگر، برای مثال، کنوانسیون بین المللی حل و فصل اختلافات سرمایه گذاری (ICSID)، مستلزم رضایت یک دولت در هر یک از موارد خاص است. موردی که باید مشمول رویه سازش یا داوری کنوانسیون شود. از این وضعیت به ملاحظات کلی تری منجر می شود. شخصیت بین المللی به عنوان مفهومی عام و قابل اجرا در کل ساختار نظام حقوقی که در آن فعالیت

می‌کند، دارای ویژگی عینی است و با هر بازیگر دیگری که بر این نظام حقوقی تأثیر می‌گذارد، مخالف است. ظرفیت هر انسان بر اساس معاهدات بین‌المللی به دور از داشتن هیچ گونه ویژگی عینی است. یک فرد نمی‌تواند از ظرفیت قانونی خود در همه جا و علیه همه استفاده کند. فقط علیه کشورهایی که چنین جایگاهی را به رسمیت شناخته‌اند.

ظرفیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی اگرچه توسط دولت‌ها به شیوه‌ای ذهنی توسط یک معاهده ایجاد می‌شود، اما قابلیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی ویژگی عینی پیدا می‌کند و برای همه قابل مخالفت است. یک سازمان بین‌المللی یک شخص بین‌المللی است، بر اساس نیت غیرقابل انکار کشورهایی که آن را ایجاد کرده‌اند. در مورد فرد عین قصد وجود ندارد. توضیح این موضوع از طریق مثال‌ها مفید به نظر می‌رسد. فرض کنید که فرد X تبعه فرانسه است، کشوری که صلاحیت دادگاه اروپایی حقوق بشر را برای دریافت درخواست‌های فردی برای جبران خسارت به رسمیت می‌شناسد. X ادعا می‌کند که فرانسه در حالی که تحت صلاحیت خود است، حقوق او را نقض کرده است. X ممکن است به دادگاه اروپا مراجعه کرده و درخواست صدور حکم علیه فرانسه کند.

دادگاه به این پرونده رسیدگی کرده و تصمیم خود را اعلام خواهد کرد. با این حال، اگر X ادعا کند که ایالات متحده، کشوری که صلاحیت نهادهای بین‌المللی حقوق بشر را به رسمیت نمی‌شناسد، در زمانی که در ایالات متحده است، حقوق او را نقض کرده است، X هیچ گونه ظرفیتی در حقوق بین‌الملل نخواهد داشت. نه دادگاه اروپا و نه هیچ نهاد بین‌المللی دیگری شکایت او را نمی‌پذیرند. تنها راه X برای جبران صدمه خود علیه ایالات متحده بر اساس قوانین بین‌المللی این است که فرانسه از حق خود در حمایت دیپلماتیک از اتباع خود استفاده کند. در چنین حالتی، فرد از نظر حقوق بین‌الملل هیچ جایگاهی ندارد. تنها منبع ادعای او اراده دولت تابعیت اوست. اجازه دهید مثال دیگری را در نظر بگیریم. فرد Y تبعه تایلند است، کشوری که صلاحیت هیچ نهاد بین‌المللی حقوق بشر را به رسمیت نمی‌شناسد. Y ادعا می‌کند که حقوق تضمین شده تحت تعهدات بین‌المللی تایلند نقض شده است. Y هیچ راه حل بین‌المللی علیه دولت خود ندارد زیرا او هیچ ظرفیت بین‌المللی ندارد. فرض کنید Y وارد بریتانیا شده و در زمانی که او در آنجا است، حقوقش نقض می‌شود. اکنون Y می‌تواند از صلاحیت حقوقی بین‌المللی خود استفاده کند و برای جبران خسارت به دادگاه اروپایی حقوق بشر مراجعه کند. دادگاه به پرونده رسیدگی کرده و تصمیم خود را اعلام خواهد کرد.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که ظرفیت افراد تحت قوانین بین‌المللی تنها در شرایط محدودی قابل اعمال است. خصلت عینی ندارد و فقط در بخش بسیار کوچکی در درون مخالف است. ماهیت عینی ندارد و فقط در بخش بسیار کوچکی در روابط حقوقی بین‌المللی قابل مخالفت است. مفهوم موضوع قانون به طور کلی، و نه تنها در حقوق بین‌الملل، ظرفیت شخصیتی عینی

را در نظر می‌گیرد که در مقابل همه بازیگران درون نظام حقوقی مربوطه قابل مخالفت است. در کنار ویژگی‌های موضوع حقوق به طور کلی باید بر برخی از مؤلفه‌های مفهوم موضوع حقوق بین الملل تأکید کرد.

برای حقوق بین الملل، شخصیت حقوقی بسیار بیشتر از اهداف حقوق داخلی است. تحت ماهیت غیرمتمرکز نظم حقوقی بین‌المللی، شخصیت حقوقی صرفاً با داشتن حقوق و تکالیف یکسان نیست. از آنجایی که هیچ مرجع قانونگذار و مجری قانون متمرکز در جامعه بین المللی وجود ندارد، وظایف مربوط به نهادهایی به نام اشخاص بین المللی است. بنابراین ماهیت شخصیت بین المللی نه تنها در داشتن حقوق و تکالیف، بلکه در توانایی مشارکت در قوانین بین المللی و اجرای قواعد حقوق بین الملل است، به عنوان مثال، بر عهده گرفتن برخی وظایف عمومی در کنار پیگیری وظایف خود. منافع شخصی یا خصوصی خود را دارند. ظرفیت حفاظت و حمایت از منافع عمومی جزء ذاتی شخصیت بین المللی است.

با ظهور مفاهیم منافع مشترک و همچنین با گنجاندن ارزش‌های بشردوستانه در نظم حقوقی بین المللی، دولت‌ها به عنوان اشخاص بین المللی، وظیفه سرکوب جنایات علیه حقوق ملت‌ها از جمله دزدی دریایی و تجارت برده را بر عهده گرفته‌اند. در حقوق بین الملل معاصر، وظیفه حفاظت از منافع کل جامعه بین‌المللی از طریق اجرای تعهدات بر عهده دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی گذاشته شده است. طبق حقوق بین الملل، ظرفیت انجام چنین وظیفه‌ای در انحصار دولت‌ها و مراجع بین‌المللی است.

۴. نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر این است که روشن شود آیا در به رسمیت شناختن روزافزون حقوق بشر و علاوه بر آن، ظهور برخی از مصادیق ظرفیت فردی در حقوق بین الملل، باعث پیدایش نوع جدیدی از شخص بین المللی - فرد انسان شده است یا خیر. تجزیه و تحلیل حوزه‌های مختلف که در آن فرد با حقوق بین الملل در تماس بوده است، شواهد کافی برای حمایت از چنین نتیجه‌گیری ارائه نمی‌دهد.

تحولات در حوزه‌های مختلف نظم حقوقی بین‌المللی ابزارها و روش‌های قابل توجهی را فراهم کرده است که از طریق آنها می‌توان تعهدات دولت‌ها را که برای حمایت از تک‌تک انسان‌ها تعیین شده است، اجرا و اجرا کرد. تغییرات تکاملی در قوانین بین المللی حقوق بشر منجر به ایجاد دسته جدیدی از افراد بین المللی نشده است. این تغییرات در عوض به سمت ارائه مجموعه‌ای جامع از قوانین ثانویه در مورد مسئولیت دولت در قبال تعهدات بین المللی در حوزه حقوق بشر حرکت کرده است.

با توجه به پیامدهای گسترده ای که حمایت از حقوق بشر به عنوان تعهدات بر دوش دولت ها تحمیل کرده است، صحبت در مورد وجود شخصیت بین المللی فرد صرفاً بی فایده به نظر می رسد. این مفهوم هیچ کمکی واقعی به حفاظت از یک انسان نمی کند، اما در عوض می تواند منجر به سردرگمی و سوء تفاهم قابل توجهی در تئوری و همچنین در عمل شود.

۵. منابع

۱. U.N. CHARTER art. 1, para. 3.
۲. Id. art. 56.
۳. See European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, signed Nov. 4. 1950, 213 U.N.T.S. 221, Europ. T.S. No. 5 (1950-52) (entered into force Sept. 3, 1953).
۴. For example see, International Covenant on Civil and Political Rights, Dec. 16, 1966, 999 U.N.T.S. 171, U.N. Doc. A/6316; International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, G.A. Res. 2200 (XXI), U.N. GAOR, 48th Sess., Supp . No. 16, at 49, U.N. Doc. A/6316 (1966); International Convention for Elimination of all Forms of Racial Discrimination, opened for signature Mar. 7, 1966, 660 U.N.T.S. 195; Convention for the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Dec. 9, 1948, 78 U.N.T.S. 277 [hereinafter Genocide Convention]; United Nations Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, G.A. Res. 39/46 (Dec. 10, 1984) [hereinafter Torture Convention]; European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, signed Nov. 4, 1950, 213 U.N.T.S. 221; European Convention for the Prevention of Torture and Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, Nov. 26, 1987, Council of Europe Doc. H (87) 4, reprinted in 27 I.L.M. 1152 (1988); American Convention on Human Rights, Nov. 22, 1969, O.A.S. Treaty Series, No. 36, at 1, OEA/ Ser. L./V/II.23 doc.rev.2., (entered into force July 18, 1978).
۵. THEODOR MERON, HUMAN RIGHTS AND HUMANITARIAN NORMS AS CUSTOMARY LAW 48 (1989); LAURI HANNIKAINEN, PEREMPTORY NORMS (jus cogens) IN INTERNATIONAL LAW: HISTORICAL DEVELOPMENT, CRITERIA, PRESENT STATUS 425-521 (1988) (discussing Peremptory Norms in the International Law of Human Rights). Jus cogens is described as "a peremptory norm of general international law [that] is a norm accepted and recognized by the international

community of States as a whole as a norm from which no derogation is permitted." The Vienna Convention on the Law of Treaties, May 23, 1969, art. 53, U.N. Doc. A/CONF. 39/27, 1155 U.N.T.S. 336. See also MARK W. JANIS, AN INTRODUCTION TO INTERNATIONAL LAW 62 (1999) (describing jus cogens).

۶. See *Barcelona Traction, Light and Power Co., Ltd. (Belg. v. Spain)*, 1970 I.C.J. 3 (Feb. 5)
۷. U.N. CHARTER arts. 2(7), 39, 41-42; JOCHEN A. FROWEIN ET AL., THE CHARTER OF THE UNITED NATIONS: A COMMENTARY 612 (Bruno Simma ed. 1994).
۸. Violations of human rights were held as constituent elements of threats to international peace and security in the terms of Article 39 of the U.N. Charter. U.N. CHARTER art. 39. See for instance Resolutions of the U.N. Security Council 841 and 940 on Haiti and Resolution 688 on Iraq. S.C. Res. 940, U.N. SCOR, 49th Sess., 3413th mtg., U.N. Doc. S/RES/940 (1994); S.C. Res. 841, U.N. SCOR, 3238th mtg., U.N. Doc. S/RES/841 (1993); S.C. Res. 688, U.N. SCOR, 46th Sess., 2982nd mtg., U.N. Doc. S/INF/47 (1991). See also S.C. Res. 764, U.N. SCOR, 47th Sess., U.N. Doc. S/RES/764 (1999); S.C. Res. 771, U.N. SCOR, 47th Sess., 3106th mtg., U.N. Doc. S/RES/771 (1992); S.C. Res. 808, U.N. SCOR, 48th Sess., 3175th mtg., U.N. Doc. S/RES/808 (1993); S.C. Res. 827, U.N. SCOR, 48th Sess., 3217th mtg., U.N. Doc. S/RES/827 (1993); S.C. Res. 955, U.N. SCOR, 48th Sess., 3453rd mtg., U.N. Doc. S/RES/955 (1994). In these resolutions, the Security Council stressed the indispensable link between protection of human rights and the maintenance of international peace and security by stating that the punishment of persons having committed crimes against humanity and war crimes was necessary for restoration of international peace and security in the sense of the U.N. Charter
۹. U.N. CHARTER arts. 10, 13(1) & 63(2).
۱۰. U.N. CHARTER arts. 2(7), 39, 41-42; JOCHEN A. FROWEIN ET AL., THE CHARTER OF THE UNITED NATIONS: A COMMENTARY 612 (Bruno Simma ed. 1994).
۱۱. CARL A. NORGAARD, THE POSITION OF THE INDIVIDUAL IN INTERNATIONAL LAW 11 (1962) (stating that under the classical theory, "states were the sole subjects of international law, whereas no direct relation between that law and individuals existed.").
۱۲. Id.
۱۳. International comity is defined as follows: International comity, *comitas gentium*, is a species of accommodation not unrelated to morality but to be distinguished from it nevertheless. Neighbourliness, mutual respect, and the friendly waiver of technicalities are

involved, and the practice is exemplified by the exemption of diplomatic envoys from customs duties.... Particular rules of comity, maintained over a long period, may develop into rules of customary law. Apart from the meaning just explained, the term "comity" is used in four other ways: (1) as a synonym for international law; (2) as equivalent to private international law (conflict of laws); (3) as a policy basis for, and a source of, particular rules of conflict of laws; and (4) as the reason for and source of a rule of international law. IAN BROWNLIE, *PRINCIPLES OF PUBLIC INTERNATIONAL LAW* 29 (1998)(citations omitted).

۱۴. HANS KELSEN, *REINE RECHTSLEHRE [PURE THEORY OF LAW]* 327-28 (1960)

۱۵. *Id.*

۱۶. MULLERSON, *HUMAN RIGHTS: IDEAS, NoRMs, REALITIES*, 15-16 (1991) (in Russian); *INT'L LAW COURSE*, *supra* note 41, at 180-81 (1990) (in Russian).

۱۷. *Id.* at 178-79

۱۸. The exception is the Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE).

۱۹. *Barcelona Traction, Light and Power Co., Ltd. (Belg. v. Spain)*, 1970 I.C.J. 3, 32 (Feb. 5) (discussing *erga omnes*, obligations of such importance that all States can have a legal interest in their protection).

